



آیت‌الله محمدی گلانی

سعادت و شقاوت جامعه

«سنت طمس وجوه و واپس شتابی * چرا شرک بهره‌ای از مغفرت ندارد؟ * آفرینش بر شالوده عبودیت و ربوبیت» * «حقیقت عبادت * معنی طمس وجوه و برگشت بقفا * شرک و کفر یعنی انحراف یکصد وهشتاد درجه از وجهه فطرت * وارونگی فطرت در جهان نو» * «شکست آلمان در جنگ جهانی دوم و دانشمندان دلسوز * کلامی از دکتر الکسیس کارل * مرکز عیش گوارا و ناگوار، ضمیر و جان آدمی است».

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خبیثه و اعمال بد، و بین سلب مواهب دنیوی ثابت نگردید، وحشی قرآن کریم صریحاً دلالت داشته که خداوند متعال، کثیری از گناهان مقتضی تغییر نعمتها را عفو، و آثار سوء آنها را می‌زداید، ولی بدون هیچ تردیدی، در صورت سرپیچی و طغیان مستمر، نزول عذاب بمقتضای برهان عقلی و بیان قرآنی حتمی است، باین تقریر:

اقا عقلاً، زیرا طغیان و سرپیچی از اصول و فروع دین فطری، محاربه و جنگ با نظام آسیب‌ناپذیر آفرینش و نیروی عظیم نامتناهی آفریدگار است و بدیهی است که شکست حتمی و ابتلاء بعذاب دردناک جزمی است.

واقا از نظر قرآن، علاوه بحتمی بودن عذاب، آشکال گوناگونی از عذاب معنوی و سلب موهبت دنیوی و دمار و هلاک را بیان می‌کند که ما از سنت «طمس وجه» یعنی قتل و آزار

پادآوری میکنم که در خلال بحثهای قبل، ثبوت شخصیت و وجود روح اجتماعی برای جامعه انسانی، از قرآن مجید استظهار گردید، و مبین شد که تکوین روح اجتماعی با خصائص ویژه، مقتضای نظام آفرینش و لازم قانون علیت و معلولیت است. و از آن جهت که اسلام دین فطرت، و همه اصول عقائد و اخلاق و فروع احکامش هم آهنگ با نظام آفرینش و قانون علیت و معلولیت است، و معتقد باین دین حنیف فطری را بسوی کمال حقیقی تکوینی ایصال میکند، بالضرورة تمام اصول و فروعش را در ارتباط با شئون اجتماع منسجم ساخته و بجامعه، نوعی اصالت بخشیده، بامید تکوین روح اجتماعی آسیب‌ناپذیر و با تقوی، همانگونه که نظام آفرینش در وقایع الهی، آسیب‌ناپذیر است. در تقریر ضابط فراگیر قرآنی، اگر چه تلازم بین نفسانیات

می کنیم، زیرا سنت طمس و برگشت وجه و صورت بقفا، سنت جاری در جامعه شرک و کفر است که مقابل اصیلترین اصل از اصول اعتقادی یعنی توحید و ایمان است که سرآغاز اصول عقیدتی است، و بنابراین، مستند سنت «طمس وجه» ققارونی را از قرآن کریم نقل می نمائیم و سپس به تفسیر و توضیح آن می پردازیم:

قال تعالی: «بَا آتِهَ الَّذِينَ آتَوَا الْكِتَابَ آمَنُوا بِنَا نَزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فِرْعَوْنَ عَلَىٰ أَذْيَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ النَّبْتِ وَكَانَ أَمْرًا لِلَّهِ مَفْعُولًا، إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْغِي أَنْ يَشْرَكَ بِهِ...» سوره

نساء آیه ۷۷ و ۷۸

یعنی: «ای اهل کتاب، ایمان بیاورید بکتابی «قرآن» که نازل نموده ایم در حالی که بکتابهای آسمانی همراهتان تصدیق دارد، پیش از آنکه وجوه و صورتهائی را از هیئت طبیعی محو کنیم و بقفا برگردانیم یا لعنشان کنیم چنانکه اصحاب سبت را لعنت کردیم و فرمان الهی حتمی الوقوع است، این سنت طمس وجوه بدینجهت است که خداوند متعال بهیچوجه شرک را مورد غفران قرار نمیدهد و اهل آن را از عذاب خویش مستور نمی کند.»

طمس: محو اثر چیزی و زدودن آن است. و وجه: جانب مقدم آشکار از هر چیز و وجه انسان، جانب مقدم آشکار از رأس او است که در فارسی رُو گفته می شود.

آیات شریفه قبل از آیه طمس وجوه، در باره یهودیائی که به خداوند متعال خیانت نموده و شریعت آسمانی را فساد و تباهی کشیده و شایسته لعن الهی شدند، بحث و گفتگو داشته، ولی در آیه طمس، خطاب، متوجه به همه اهل کتاب است که آنان را بایمان بقرآن که مصدق کتابهای آسمانی در دست آنهاست، دعوت مینماید، و در صورت تمرد و گردنکشی، بعذاب طمس یا لعن مسخ - که اصحاب سبت مستوجب آن شدند - تهدید می فرماید، و یادآور میشود که امر خداوند متعال، ضروری الوقوع و تخلف ناپذیر است، سپس در مقام تعلیل برآمده و میفرماید:

تعذیب بعذاب طمس یا لعن مسخ بدین سبب است که اشراک بالله تعالی از مغفرت بهره ای ندارد، زیرا صدور هیچ فعلی اعتم از انعام و انتقام از پروردگار حکیم، جزافاً و بدون غرض و غایت، مستنبح است و هر فعلی که از حضرتش صادر میشود، بر وفق حکمت و مقتضای عنایت، در نهایت اتقان و احکام، و دارای غرض و غایت و در نظام احسن، ضروری الوقوع است، و از آنجمله، انعام مغفرت است که جامعه تکوینی ضد عقوبتهاست و مشرک از این خلعت الهی محروم است، چه آنکه جهان آفرینش با همه بخشایش و مهری که او را فرا گرفته، بر بنیان و شالوده عبودیت و ربوبیت استوار است.

قال تعالی: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» سوره ذاریات آیه ۵۶ یعنی: «جن و انس را نیافریدیم مگر برای پرستش خداوند متعال». آیه شریفه، صریحاً غرض و غایت آفرینش جن و انس را در عبادت پروردگار منحصر میفرماید، باین معنی که غرض و غایت خلقت همانا پرستیدن جن و انس، نه پرستیده شدن خداوند متعال است، و برای این آفریده شدند که عابد و پرستنده پروردگار شوند، نه آنکه معبودیت خدای تعالی، غرض خلقت بوده است، زیرا غایت، مکمل ذی الغایه است، و واجب الوجود غشی بالذات، و هیچگونه نقص و نیازی در حریم اقدسش راه ندارد و غایت آفرینش که عبادت است، ناگزیر مایه تکمیل بندگان بوده و فائده عبادتها همانا استکمال عباد بدانها میباشد نه استکمال آفریدگار سبحان، بلی او عزاسمه چنانکه فاعل موجود است خود غایت خویش است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ».

و حقیقت عبادت، برافراشتن خویش بنتمام ذلت و استکانت در پیشگاه پروردگار با اعتقاد به آفریدگاری و مالکیت مطلقه او است که انتصاب نفس باین کیفیت، ترسیم عبودیت و مملوکیت، و اظهار فقر و حاجت بآستان او میباشد، و این معنی غرض نهائی از خلقت است که بعبارت دقیقتر: عبادت همانا انقطاع عید از خویش و از هر چیز و ذکر پروردگار بکیفیت مذکور است و دیدهبی است که انباز کردن غیر و شریک ساختن موجود دیگر، با حقیقت عبادت، قابل جمع نیست.

و بنابراین، تمرد و استکبار از دعوت حقتعالی بایمان بقرآن، یا بهر چیزی، کفر و شرک است و از مغفرت خداوند متعال بی نصیب و طبعاً آسیب پذیر و مستوجب عقوبت است، و نزول یکی از دو عقوبت: یا طمس وجوه و واپس شتایی، یا لعن مسخ، بر آنها بنحومانة الخلو حتمی است باین بیان:

آدمی که بمقتضای فطرت، رو بوجه کمال مطلق دارد و عاشق علم بی پایان و قدرت بی نهایت و حیات ابدیت و بیک کلام عاشق «الله» که مستجمع همه صفات کمالی نامتناهی است، میباشد، و صراط منحصر بسوی این معشوق و مطلوب، عبادتست: «وَأَنَّا عِبْدُ رَبِّنِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» چنانکه از آیه ۵۶ سوره ذاریات هم اکنون استفاده نمودیم و با کفر و شرک که انحراف یکصد و هشتاد درجه از وجه فطری است، وجه و رویش بر قفا و طبعاً وجه وی در این قفا رونی نقطه مقابل وجه فطری خواهد بود و در این واپس روی، باسفل ساقین شتابان است و بهر چیزی که می پندارد خیر و نافع است، متوجه میگردد، عواندش از آن، جز شر و زیان چیزی دیگر نیست و بپندار تقدّم هر گامی که برمیدارد، جز فزونی در تأخر و دوری از وجه حقیقی، نتیجه نمیگیرد.

به پیشرفتهای فنی پیچیده دست می‌یابد، فائده‌ای غیر از واپس روی و هرج و مرج بین‌المللی بی‌اندازه خطرناک و غارتگر آرامش و امنیت، بهره‌اوست، و در این وارونه روی شتابان است، قدرت عظیم تخریبی و انهدامی سلاح هسته‌ای را کشف میکند، و برای رساندن این صاعقه مرگبار بر سر ابناء نوع و ویران نمودن بناها و کارخانه‌ها و مراکز حیاتی، بسرعت خارق‌العاده موشک با هزینه گزاف بلکه سرسام‌آورد دست می‌یابد. این همه ویرانگری و کشتار براه می‌اندازد و تشنه‌تر می‌شود و در کنار این شعله‌های فساد، فساد اخلاقی در وقیح‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین اشکال، خود داستانی است که بیان آنها...

و چون معبودش هوی و هوس است و صورت باطن و روی دلش وارونه گردیده بالضرورة اکتشافات و علومش نه فقط سودی بحالش ندارد بلکه با همین اکتشاف و علم، گمراه‌تر می‌شود: «افرأیت من اتخذ الله هواءً وأصله الله على علم» و با علم باینکه راهی را که پیش گرفته، ضلال و دمار است، در پیمودن این ره ضلال، شتابان‌تر می‌شود؟

وقتی که آلمان در جنگ جهانی دوم شکست خورده از پا درآمد، بیشتر دانشمندانی که در ساختن بمب اتمی شرکت داشتند، با حکومت امریکا تماس گرفتند، و تقاضا کردند که از این سلاح نه فقط علیه ژاپنی‌ها بلکه در جنگها مطلقاً استفاده نکرده، و با انفجار یک بمب اتمی در صحرای خالی از سکنه وجود آن بجهانیان اعلام شود، سپس نظارت بر این انرژی خارق‌العاده را بمرجمی بین‌المللی بسپارند، و بوسیله هفت تن از برجسته‌ترین دانشمندان فوق‌الاشعار، طرحی که بنام گزارش فرانک مشهور است، تهیه گردید و در تاریخ ژوئن ۱۹۴۵ بوزیر جنگ وقت امریکا تسلیم کردند که در آن آمده است:

«موقفیتی که در زمینه تکامل قدرت هسته‌ای نصیب ما شد، چنان خطرات هولناک و دهشت‌باری را متضمن است که تمام اختراعات گذشته در مقایسه با آن ناچیز بشمار می‌آید». سپس در این گزارش خطر مسابقه تسلیحاتی با عبارتی شبیه به پیشگویی توصیف گردیده که سالهای پر از وحشت بعدی، صحنه وجود عینی آن پیشگونی است، و آنهمه تظاهرات مردم کشورهای مختلف علیه مسابقات تسلیحاتی که انجام می‌گیرد نه فقط موجب کمترین وقفه‌ای نمیشود بلکه بر شتاب آن می‌افزاید و اضطرابها و دلهره‌ها را فزونی می‌بخشد.

جریان سنت «طمس وجوه» و نگونسازی فطرت که ملازم با واپس‌شتابی است در جامعه‌های جهان امروز آن‌چنان روشن است که برخی از دانشمندان مقاله‌ها و رساله‌ها و کتابها

نوشته‌اند و با بیان پاره‌ای از جزئیات نزول این سُخط و عذاب الهی را مبین ساخته‌اند:

«نتیجه‌ای که نصیب ما از این تمدن گردیده: تحولات در راه و رسم زندگی، رهائی مردم از خرافات، اضطراب عمیق و سلب آرامش روانی، بیسماریهای عفونی رفته‌رفته از میان می‌روند، ولی بیسماریهای روانی روزافزونی دارند حتی تعدادشان بر بیماران بستری تجاوز میکند، علاوه بر این، اختلالات عصبی نیز وفور و بر تیره‌روزی بشر می‌افزاید، قلت وجود هوشمندان، تمدن از پرورش مردان فکور و شجاع ناتوان است، انواع سیستمهای حکومتی چیزی جز قصر پوشالی نیست. هدف اصول انقلاب کبیر فراتر از رؤیاهای مارکس و لنین، انسان غیر واقعی است، فکر ما همچون موش محبوسی در تکاپوی کاویدن قفس است، افزایش اختراعات فیزیکی و شیمیایی و نجومی فائده کثیری ندارد و چه بسا مضر است. دانشمندان واقعی ققیر و دزدان غارتگر، زمام امور را بکف گرفته‌اند، موازین اخلاقی از دست رفته، سیاستون یعنی کشندگان روح اخلاق و حس مسئولیت، جنایتکاران کم‌هوش زندانی ولی جنایتکاران با هوش آزاد بلکه مصادر امورند، ضعف عقل و دیوانگی کفارة تمدن صنعتی است...»

انسان موجود ناشناخته تألیف الکسیس کارل

وارونگی و نگونسازی نهال فطرت، محصولش همین است که این دانشمندان گفته است و بتعبیر قرآن شریف معیشت ضنک و شکنجه بار است که پیوسته بهره‌فرد و جامعه مشرک است: «وَلَا يُزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَيِّبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تُحْلَقَ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ»

رعد آیه ۳۱

: «پیوسته کافران بجرم کردار پلیدشان مورد اصابت عذاب کوبنده هستند یا حلول عذاب کوبنده در جوار آنان سبب دلهره‌شان میگردد».

لازم است توجه کافی مبذول گردد که اگر چه در ظاهر معیشت آنان مرفه و در نظر ما دارای وسعت چشمگیری است ولی واقعیت عیش ضیق و عیش مرفه را باید در حوزه باطن انسان جستجو نمود، و شادمانی و غمناکی و آرامش و ناآرامی انسان، بر محور ادراک و اعتقاد است.

انسان مؤمن و عارف بمقام ربوبیت که نور توحید بصیرتش را دگرگون ساخته و بر مرکوب راهوار نور سوار است: «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» انواع گوناگون نعمتها از سلامت و ثروت و جاه و اولاد و مانند اینها و انواع آلام از بیماری و ناداری و مرگ فرزندان و دوستان و مانند اینها را از جانب پروردگاری می‌یابد که جز فعل جمیل و احسان از حضرتش صادر نمیشود و خود و جملگی را

کشاورزی

و اما در مورد کشاورزی، بوضوح دیده می شود که مقدار محصولات تولید شده در مدت شش سال گذشته (پس از پیروزی انقلاب تاکنون) افزایش چشمگیری داشته است. آمار افزایش تولید محصولات اساسی (گندم - برنج - جو - قند و شکر و سبب زمینشناسی) دلالت بر پیشرفت محسوسی در این سالیان پس از انقلاب، نسبت به قبل از آن دارد. و تنها مشکلی که در این زمینه وجود دارد، مسئله

ملکیت زمین است که تاکنون لایحه ای برای اصلاح زراعی از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب نشده گرچه این لایحه از طرف دولت به مجلس داده شده است. ضمناً یادآوری می شود: زمینهایی که ملاکان بزرگ، در اختیار دارند ۲۰ الی ۲۵ درصد از کل زمینهای زراعی ایران را تشکیل می دهد.

نتیجه گیری

از این روند اقتصادی در جمهوری اسلامی چنین می توان نتیجه گرفت که

همچنان در حال پیشروی و مدرنیزه شدن در بخشهای گوناگون تکنولوژی، کشاورزی، نفتی و معادن می باشد. و علیرغم برپائی و شعله ورتر شدن جنگ با عراق، و محاصره اقتصادی از سوی برخی دولتهای خارجی با این دولت نوپا در همان روزهای اول پیروزی، جمهوری اسلامی توانست تولید را در قسمتهای مختلف اقتصادی گسترش و تکامل بخشد و بر بسیاری از مشکلات و فشارها در مدتی کوتاه فائق آید.

و با اینکه تاکنون برخی مشکلات اقتصادی وجود دارد، ولی می توان گفت که جمهوری

اسلامی توانسته است برنامه هائی عادلانه و شدنی در جستجوی راه حلی قابل قبول برای آن مشکلات ترتیب دهد و رهبران کشور نیز توانائی خود را در جلوگیری و پس زدن پاره ای از دیگر مشکلات در ظرف چند سال گذشته به اثبات رساندند و توانستند راه حلهائی مناسب برای آنها بیابند و این نتیجه توجه جدی آنان در این زمینه و آزادی بحث و گفتگوهای مفید و سازنده ای است که بر هیئت حاکمه این کشور حکمفرما است. و از این رو است که کارشناسان به آنچه شده است و آن طرحهای سازنده اقتصادی که در حال پیشرفت است با وجود آن همه مشکلات طاقت فرسا، با

احجاب و احترام می نگرند.

پایان

بقیه از سعادت و شقاوت جامعه

ملک او میداند و بالضروره جمله را نیک می بیند و آنچه را که حضرت او تبارک و تعالی می پسندد، او نیز می پسندد، و «نظر پاک این چنین باشد نازنین جمله نازنین باشد». و خلاصه آنکه: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَنْزِلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا تَعْلَمُوا إِلَّا تَعَزَّوْا وَابْتَرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» - سوره فصلت آیه ۳۰ : «عارفان بمقام ربوبیت خداوند متعال که در اینجهت پایدارند، ضمیر و جانشان فرود گاه سروشهای عالم غیب است که همواره آنان را بشارت میدهند تا هم و غم در خود راه ندهند و بهشت موعود را به آنان مژده میدهند».

اما انسان نگونسار کافر کیش که جاهل بمقام ربوبیت است، چون تمام سعادت را در زندگی مادی میداند و در نهایت حرص و آز با کسب مال و اولاد و جاه و مقام می پردازد. مادامی که بانها نرسیده در آتش حزن گرفتار و چون بیعص یا همه دست می یابد می بیند که هر یک از آنها محفوظ بگرفتاریها است در این هنگام آتش خوف زوال و تلف، جان را آزار میدهد، و برای حفظ هر یک بناچار متحمل رنجها و تزویرها و دروغ پردازیها و چاپلوسی ها و سالوسی ها و تشاجرات و

تخاصمات و مانند این امور میشود و سرانجام جز شکنجه دردناک نیست:

إِغْلَمُوا أَلَمًا الْحَيَوةِ الدُّنْيَا لَعِبٍ وَ لَهْوٍ وَ زِينَةٍ وَ تَفَاخُرٍ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاتُرٍ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتُحَارِقُ مَصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَوةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» - حدیث آیه : «بدانید که زندگانی مادی همانا بازیچه کود کانه و عشق سفیهانه و آرایش و خودستائی و آز افزایش اموال و اولاد است در مثل، مانند بارانی است که بدنبال آن گیاه و زراعت رونیده، موجب خوشحالی کشاورزان گردد، سپس خشک و زرد شده و پاشیده گردد، بدینگونه پایان زندگی مادی عذاب سختی است ولی نصیب اهل ایمان، آمرزش و خشنودی خداوند است، و زندگی مادی جز متاع فریبا چیز دیگر نیست».

این ها واقعیات ملموسی است که زندگی خدا فراموشان را با همه تحقیر ظاهری و دلربائی، بگوری تنگ تبدیل نموده و در آن تنگنای لعنتی پیوسته آماج قارعاتند، و چون این کوبندگی ها را ادراک می کنند و طبعاً ادراک مذکور خود مصیبتی است بزرگ، بناچار بدامن بیخبری پناهنده میشوند و با استعمال ... و اعمال ... گذرنامه ورود بخراب آباد بیخبران را میگیرند!